

## جلسه 018

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقيه الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

در مقوم پنجم گفته شده بود که وجود ممثّل از مقومات يعنى کارگزار؛ پس بنابراین اگر معتبرين اعتبار کنند وجود یک شخصیت یک شخص اعتباری را ولی ممثّل در نظر نگیرند برا او، اینها می گویند اصلاً این شخص اعتباری تحقق پیدا نمی کند، وجود پیدا نمی کند. خب اصل مطلب و مایتعلق به را دیروز خواندیم. این عبارات آخر که مانده بود داوری راجع به این مطلب است.

داوری راجع به این مطلب این هست که تارةً خود معتبرين اصلاً در تحقق شخص اعتباری اخذ می کنند وجود ممثّل را، يعنى اصلاً انشاء وقتی می خواهند بکنند می گویند ما شخص اعتباری ای را داریم انشاء می کنیم که ممثّل داشته باشد. به حیث که اگر ممثلی پیدا نشد برایش نه، نیست. این شخص اصلاً یک شخص اعتباری مُنشأً ما نیست. ما انشاء نکردیم او را. خب اگر این جور باشد خب بله، این می شود مقوم در آن صورت. اما این که بخواهیم بگوییم وجود ممثّل اصلاً مقوم شخص اعتباری است فی کل الاحوال که بدون آن تصویر ندارد اصلاً وجود شخص اعتباری در خارج؛ این لاوجه له. نه، ممکن است شخص اعتباری اعتبار بشود، ممثّل هم برای او نه، البته ممثّل بعداً برای این که کارهای او را انجام بدهد، اجرا کند، آن از این جهت لازم است. مثل بقیه چیزهایی که کارمند می گیرند، چه می گیرند، چه می گیرند، اینها، این هم جزء همانها می شود وجود ممثّل.

می فرماید: «و حول هذا المقوم ينسحب البيان السابق ايضاً» در اطراف این مقوم پنجم کشانده می شود بیان سابق نیز، همان بیان سابق این جا هم کشانده می شود، جاری می شود. آن بیان سابق همین بود آن جا که اگر معتبرين در تحقق آن امر اعتباری او را أخذ کنند خب می شود مقوم، اگر نه، خب نه و شخص اعتباری موجود می شود بدون این که ممثّل داشته باشد. «فإن اشترط المؤسسون وجود الممثل لشخص الاعتباری» خب

مگر شرط می‌کنند؟ «فبالضرورة سیتوقف تحقق الشخص الاعتباری علی وجودهم»، بر وجود آن ممثّل. که خب حالا ممثّل آن جا جنس لابد مراد است که این جا ضمیر جمع به آن برگردانده، و الا ممثّل را ما مفرد به آن برگردانیم علی وجوده. «و لکن فی غیر هذه الحالة، سیکون دور الممثّل محدوداً بمجال إجراءات الشخص الاعتباری» اما در غیر این حالتی که شرط نکرده، وقتی شرط نکرد نقش ممثّل فقط محدود است به میدان اجرائیات، کارهای اجرائیات این شخص اعتباری، فقط به این محدود می‌شود، دیگه در اصل وجودش دخالتی ندارد. بله، اصل وجودش محقق می‌شود. الا ندارد. مثلاً غفلت کرده که اصلاً آن ممثّلین حواس‌شان نبود اصلاً اعتبار کنند که باید اعتبار کرد یا لازم دارد ممثّل، غفلت داشتند بالمره ولی اعتبار کردند. خب می‌گوییم آره، بعداً وقتی که می‌بینند که خب این کارهای این شخص اعتباری سامان نمی‌پذیرد الا این که ممثّل ...، خب می‌آییم ممثّل برایش قرار می‌دهیم. این ممثّل دیگه دخالتش فقط در همین است که کارهای اجرائیات آن را انجام بدهد نه در تحقق اصل که آن آقایان می‌گفتند. در تحقق اصل نقشی ندارد.

می‌فرمایند که «و لکن فی غیر هذه الحالة» که شرط شده باشد «سیکون دور الممثّل محدوداً بمجال إجراءات الشخص الاعتباری و ممارساته العادية». یعنی ممارساتی که قبلاً گفتیم یعنی اجرا کردن‌های معمولی و متداولش. «و لا تأثیر لهم» یعنی ل آن ممثّل‌ها «فی مبدأ وجوده» در آن اثری ندارد. خب این بحث هم بحمدالله پایان یافت مقومات و روشن شد که تقریباً بیشتر این مقومات را گفتیم که تمام نیست.

س: ممثّل همان وکیل است یا ...؟

ج: ممثّل کارگزار است. حالا این مسئله مهمی است که ان شاءالله سیاتی یا سوف یأتی که آیا (بحث مفصل شده این) که آیا ممثّل حیثیتش چه حیثیتی است؟ ولایت است؟ وکالت است؟ یا چیز دیگری، چیز سومی است؟ حقیقت ممثّل در شخص اعتباری چیه؟ مدیرعامل وکیل است یا ولی است یا یک چیز سومی است؟ حقیقت این چیه؟ این خودش محل کلام و بحث است. و این‌ها خب آثار دارد که ان شاءالله این‌ها مطرح خواهد شد بعداً ان شاءالله.

س: ...

ج: ببینید ...

س: یعنی شرط لغویّت در اساسنامه وجود دارد. این که شخص اعتباری که دارای درک و شعور نیست که بخواهد کارها را انجام بدهد.

ج: ببینید؛ اگر بتوانیم تصویر کنیم یک جایی به این که شخص اعتباری وجود داشته باشد و هیچ کاری نداشته باشد، عقلایی باشد، این خب انقذاح اراده می شود برای انشاء. اما اگر هیچ قاعده ای عقلایی بر آن نیست چه جور انقذاح اراده بر انشاء می شود؟ بیایند یک چیزی را امضاء کنند که هیچ اثری بر آن مترتب نیست.

س: ...

ج: بله آقا؟

س: ممثّل حقیقی یا مجازی مثلاً ...

ج: ممثّل مجازی یعنی چه؟

س: هوش مصنوعی و این ها که ...

ج: بله، اگر، بله اگر چنین چیزی شد که شد ممثّل های مجازی که امروزه ساختند، این ها بله. کارهایی که این می خواهد انجام بدهد به واسطه او می شود انجام بگیرد. خب کفایت می کند دیگه؛ چون هدف این نیست که ...، فلذا آن جا هم که گفتیم که باید ممثلی از شخص طبیعی داشته باشد؛ براساس آن چیزی است که بشر الان هست اما اگر این قدر پیشرفت این جوری شد که نه، می شود. اسم این ها را چی ...؟ ربات است؟  
س: بله.

ج: ربات هایی بسازند که این کارهایی که این شخص اعتباری دارد از عهده آن بر بیاید. و خب حالا آن جا هم باز باید ببینیم که آن شخص اعتباری مثلاً؛ آن ربات یک شخص طبیعی باید باشد، مثلاً یک دکمه ای بزند، یک کاری بکند تا این ربات به کار بیفتد.

س: ...

ج: حالا این شرعیت‌هایش را بعداً می‌آییم می‌گوییم. حالا فعلاً داریم، بعداً بحث شرعی در فصل‌های بعدی خواهد آمد که شارع اعتراف به این چیزها أم لا؟ این فعلاً همین چیزهایی است که توی عالم رائج شده، متعارف شده، بخشی از آن هم از قدیم بوده است سابقاً، مثل هیئت دولت مثلاً، هیئت حاکمیت، این‌ها از قبل هم بوده. یا بعضی از شخصیت‌های اعتباری، شخص اعتباری مثل مسجد، کلیسا، نمی‌دانم و امثال ذلک.

س: ...

ج: بله؟

س: هوش مصنوعی یک چیزی را اعتبارکنیم. یک مؤسسه‌ای را ایجاد بکنیم. مثلاً الان استارتش را می‌زنیم...

ج: اگر چنین چیزی، حالا این‌ها بله، حالا هوش مصنوعی آخ، هوش که می‌گویند واقعاً فکر ندارد که او ....

س: آخه نه، می‌گویند ...

ج: نه، فکر ندارد. یک ...

س: عملیات است.

ج: یک عملیاتی در اثر یک برنامه‌ای که به او می‌دهند این می‌تواند یک عملیاتی را بلا تفکر و و بلا اراده انجام بدهد. حالا اگر حالا برسد به یک روزی که مثلاً بشود اراده هم برای او درست کرد و این هم درست کرد خب آن حرف دیگری است.

س: ببخشید؛ این عبارت را تأیید می‌فرمایید که «لا تأثیر لهم فی مبدأ وجوده تکویناً»؟

ج: نه.

س: نه، تکویناً، تحقق‌اش ...، به آن اصلاً کار ندارم. منتها به اعتبار تشریح قانون‌مند شدنش ...

ج: قانون‌مندی نه، قانون هم گفتیم نمی‌خواهد. قانون هم گفتیم نمی‌خواهد. مگر این‌که دولتی بخواهد برای خودش تشکیل بدهد، آن‌که بحث ... نه، می‌خواهیم بگوییم این‌جوری نیست که شما بگویید در وجود شخص اعتباری الا و لابد مقوم آن چیه؟ وجود ممثل است که آن را هم تعبیه کنند. منشئین، معتبرین وجود ممثل را هم از اول تعبیه کنند. گفتیم نه، اگر این‌ها غفلت دارند اصلاً ...

س: به تأویل هم نمی اندازد. مثلاً ...

ج: حالا نه، آن ممکن است بگوییم به تعویق که می اندازند هست اصلش. ولی می گوید حالا مثلاً اصلش باشد، دنبال یک کسی بگردیم یک ممثلی پیدا کنیم. نه، تعویق نه، اصلاً غفلت دارند که این را شکل ممثّل لازم دارد این جا. خب چون غفلت دارند بالمرّه به هیچ نحو توی ذهن شان نبوده. نه به نحو تعلیق و تعویق و نه به نحو بالفعل. اصلاً غافل بودند. می گوییم آره، این شخص اعتباری درست شد. و این جا آن شخص اعتباری درست شد بدون این که آن ممثّل دخالتی داشته باشد. در وجودش دخالت ندارد. بله، بعداً که حواس شان جمع شد می گویند خب این چه جور کارهای را انجام بدهد؟ پس باید یک ممثلی برایش قرار بدهیم. بعد از تحقق یک ممثلی هم برایش قرار می دهند. خب.

الفصل الخامس:

س:؟؟ در خارج می پذیریم که این ها جدایی از هم ندارند. ولی به لحاظ؟؟ جایگاه ممثّل در مقوم شخصیت اعتباری بلکه در ...

ج: نیست. بلکه در اجرائیاتش است. مگر این که کجا می پذیریم مقوم باشد؟

س: که شرط بشود.

ج: که شرط بشود از او.

«الفصل الخامس: خصائص الشخص الاعتباری» در تحت این عنوان «خصائص الشخص الاعتباری» این مطلب بیان می شود که در شخص طبیعی ما برای تمییز اشخاص طبیعی از یکدیگر و شناخت اشخاص طبیعی از یکدیگر یک خصوصیتی را ملحوظ می کنیم. مثلاً نام این آقا علی است، نام او حسن است. خب این علی و حسن باعث تمییز این دوتا می شود. کی را دیدی؟ علی را دیدم. کی را دیدی؟ حسن را دیدم. این دوتا را جدا می کند. یا محل زندگی، موطن زندگی، می گوید این آقا جای زندگی اش قم است، آن آقا جای زندگی اش تهران است مثلاً. یا این که تابعیت، می گوید این ایرانی است، او عراقی است مثلاً، این اموری است که ما در شخص طبیعی داریم و به واسطه این تمییز پیدا می کنند اشخاص از یکدیگر و در مقام معرفی کردن به

دیگران هم از همین استفاده می‌کنیم. و یا این‌که وقتی می‌خواهند مأموران مثلاً قضا، مأموران مالیات، مأموران عوارض مراجعه کنند؛ خب از همین علائم، نشانه‌ها و این ممیزات استفاده می‌کنند. می‌گویند آقا، برو سراغ کسی که اسمش علی است، در محله فلان می‌نشیند، فلان است، بسیار است. حالا حقوقیون بحث کردند. گفتند که این مشخصات و این خصوصیات که ما برای شخص طبیعی لازم داریم، برای شخص اعتباری هم لازم داریم یا نه؟ گفتند بله. شخص طبیعی هم می‌تواند اسم این را بگذارد شرکت مثلاً فرض کنید کذا. اسم او را بگذارد مثلاً صندوق کذا، یک اسم خاصی برایش بگذارند. از نظر چیز هم، پس از نظر نام و همان نامی که آن‌جا به درد می‌خورد و گذاشته می‌شود برای تمییز، این‌جا هم هست. از نظر موطن هم همین‌جور است. باز این شرکت ایرانی است، آن شرکت مثلاً خارجی است، آن شرکت کجایی است، این هم می‌شود. از نظر جنسیت و تابعیت دو نظر در بین این آقایان حقوقی‌ها و اقتصادی‌ها هست. بعضی‌ها گفتند تابعیت و جنسیت یک امر عاطفی، احساساتی است، مال آدم‌ها است که بین مردم یک‌جا و دولت یک‌جا برقرار می‌شود. آن‌جا معنا دارد. اما شخص اعتباری که عاطفه و احساسات و این چیزها ندارد، این دبگه تابعیت در آن‌جا لامعنا له. عده‌ای از آقایان حقوقی‌ها یا اقتصادی‌ها و یا قانونی‌ها این‌جوری گفتند. عده‌ای هم می‌گویند نه، این فقط منشأش آن نیست. این هم یک نحو چیه؟ یک نحو علامت‌دار کردن یک چیزی است. فایده‌ی جنسیت و تابعیت فقط آن نیست، آن‌بله در انسان‌ها است، اما علاوه بر آن یک فواید دیگری هم بر آن مترتب است، برای شخص اعتباری به لحاظ آن فواید دیگر ممکن است بگویی. این هم حالا مطلب خیلی مهمی نیست این حالا دیگر زود بخوانیم این را.

«الفصل الخامس: خصائص الشخص الاعتباری يسوق القانونيون عدة مطالب بعنوان خصائص او مميزات الشخص الاعتباری» ردیف می‌نمایند قانونیون یک عده مطالبی را به عنوان ویژگی‌ها یا ممیزات و جداکنندگان شخص اعتباری از یکدیگر «بواسطتها» به واسطه‌ی این خصائص و ممیزات «بتم التمییز» بل جداسازی «بین مصادیق شخصیة اعتباریة و أخرى» بین این شخصیت اعتباری و آن شخصیت اعتباری با

همین‌ها. می‌گوییم آقا مقصودت کدام شخص اعتباری بود؟ می‌گوید آن‌که نامش فلان است یا آن‌که مثلاً در قم است یا آن‌که ایرانی است مثلاً نه جای دیگر.

س: ...

ج: خب بله دیگر، مثل نام‌گذاری دیگر است دیگر.

«كما فی الاشخاص الطبيعيين» همان‌طور که در اشخاص طبیعیین همین‌جور است با این مشخصه و با این ویژگی‌ها و ممیزات ما تمییز حاصل می‌شود بین افراد طبیعی. «حيث يمتلكون» آن اشخاص طبیعی در اختیار دارند ممیزاتی را که «تفصل بعضهم عن بعض». جدا می‌سازد بعضی را از بعضی. «احدها» حالا یکی از آن خصوصیات و ویژگی‌ها «الاسم» نام است. «كما ان الشخص الطبيعي يوسم باسمه الذي يُعرف به» شخص طبیعی چطور علامت‌گذاری می‌شود به نامی که با او شناخته می‌شود «فكذلك الشخص الاعتباری بامكانه ان يختار اسماً يميزه عن غيره من الاشخاص» شخص اعتباری هم در امکان او هست که اختیار کند برای خود نامی را که جدا می‌سازد او را از غیر خودش از اشخاص دیگر، از اشخاص اعتباری دیگر. حالا این‌جا فرموده «بامكانه ان يختار اسماً» خب لابد آن‌که خودش گفتیم عقل و شعور و این حرف‌ها ندارد، به اعتبار همان ممثلیت‌ش آن‌ها و در بعضی عبارات آن‌جا آمده است که نه منشئین می‌توانند نامی برایش قرار بدهد آن عبارت بهتر از این عبارت است، عبارات بعضی‌های‌شان را دیدم که می‌گویند منشئین، خود آن منشئین می‌توانند نام برایش بگذارند. حالا بعضی‌ها هم این عبارت را مثلاً می‌گفتند. «ان يختار اسماً يميزه عن غيره من الاشخاص و يعرف به. كمثل» همانند یک مثال و نمونه، می‌گوییم «يختار المؤسسون» حالا این‌جا ببینید نمی‌گوید یختار خودش، می‌گویند یختار المؤسسون «يختار المؤسسون لشركة ما» برای یک شرکتی، حالا آن شرکت؟؟؟ «اسماً» ل آن شرکت «و يسجلونه» و آن اسم را تسجیل می‌کنند یعنی اندراج می‌کنند در مستندات شرکت، در آن اساسنامه‌ی شرکت یا سایر اوراق و مستنداتی که برای آن شرکت هست «و يمارسون نشاطها من خلاله.» و اجرا می‌کنند فعالیت‌های آن شرکت را از خلال این نام. با این نام کارها را پیش می‌برند به اسم، وقتی می‌خواهند بگویند این آقا این متاع را خریدیم حالا ببر برای شرکت، کدام شرکت ببرم آقا؟ خب

می‌گوید برو شرکت که نامش این است در فلان جا هست. «و قد طرح القانونيون» حالا قانونیون در این جا یک ابجائی را هم در ذیل این بحث طرح کردند، گفتند خب حالا مثلاً یک شرکتی آمد برای خودش یک نامی را انتخاب کرد، آیا یک شرکت دیگر هم می‌تواند این نام را انتخاب بکند؟ این همان بحث مالکیت معنوی که در جاهای دیگر داریم این جا هم هست که وقتی یک شرکتی یک نامی را برای خودش انتخاب کرد به خصوص اگر این شرکت رونق گرفته این نام مشهوری شده است دیگر حق ندارد یک جای دیگر بیاید از این نام استفاده بکند این نام مال او است، مثل مثلاً قم هم می‌بینید سوهان مثل حاج علی، حالا این سوهان حاج علی چون حاج علی یک مرد متدینی بوده خیلی اجناسی را که می‌داده تقلبی توی آن نبوده واقعاً چه بوده، خب خیلی این مورد اعتماد بوده، حالا یکی دیگر هم می‌خواهد بگوید ما اسم سوهان‌فروشی‌مان را بگذاریم سوهان حاج علی، می‌گوید نه، این می‌تواند یا نه؟ ایشان می‌فرماید که درست است این بحث را قانونیون این جا طرح کردند ولی این ربطی به بحث اصلی ما ندارد، این بحث مربوط به بحث مالکیت معنوی است که سر جای خودش است این به این جا ربطی ندارد. «و قد طرح القانونيون ابجائاً حول ثبوت الحقوق المعنوية المتعلقة باسم الشخص الاعتباری» آیا به اسم شخص اعتباری یک حقوقی تعلق می‌گیرد که کسی حق ندارد بدون اجازه‌ی او از او استفاده کند یا نه؟ «و هی ابجائت مرتبطة بموضوع الحقوق المعنوية» مثل حق تألیف «و هی خارجة عن محل ابجائتنا» خب.

«و ثانيها» دومین خصیصه و ممیزه این است «الموطن» ووطنش، محل زندگانی و مقرش «و المقصود به» از این موطن که این جا می‌گوییم آن وطنی که برای افراد می‌گوییم مقصود نیست که وطن آن جا می‌گوییم مثلاً کسی که جایی متولد شده باشد می‌شود وطنش یا این که وطن اعتیادی داریم، وطن مُستجد داریم که کسی برود یک وطنی را برای خودش ایجاد می‌کند. این وطن مقصود ما این وطن در این جا آن معنای خاص وطن نیست یعنی جایی که این شرکت در آن جا قرار دارد. «و المقصود به» به موطن «منطقة استقرار الشخص الاعتباری» آن، که بگویند آقا این هم برایش بگویند که این جای این مثلاً شرکت تهران است، جای این شرکت آبادان است، جای این شرکت مثلاً اهواز است و هكذا «و المقصود به منطقة استقرار الشخص



الاعتباری و مرکز ادارته الرئیسی» آنجایی که اداره‌ی اصلی‌اش در آنجا هست، رئیس این اصلی در آنجا هست آن «بحیث یمكن للعملاء ان یراجعوه فی محل اداراته و مرکز استقراره» آن مرکز اداره و آن جای استقرار شخص است به‌جوری که ممکن شود برای مأموران و اصحاب رجوع این‌که مراجعه کنند به آن شخص اعتباری در محل اداره‌اش یا مرکز استقرارش. خب می‌گوید آقا ما شرکت فلان درست کردیم، شما کجا هستید؟ اگر ما خواستیم مراجعه کنیم کجا بیایم جنسی خواستیم بخریم؟ معامله بکنی، بگوید ما محلی نداریم، مگر می‌شود؟ نمی‌شود که، باید محلی برایش تعیین بکنند.

س: ??? کارهای مجازی الان همین‌طور ...

ج: آن هم یک محلی دارد منتها از راه مجازی می‌گوید با من مرتبط بشو، یک جایی دارد بالاخره. حالا اگر شما یک وقتی فرض کردید یک چیزی درست شد که محل نمی‌خواهد خب هیچی، این مختلف می‌شود. «و مرکز استقراره و ان یوجهوا الیه الإندارات القضائیة و القانونیة و غیرها» باید یک موطنی یک محل استقراری بگویند تا این‌که این عملاء بتوانند «یوجهوا الیه» توجیه کنند به‌سوی آن شخص اعتباری اندازات قضائیه. می‌گوید آقا فلان کار را کردی اشتباه کردی انذار می‌کند. یا اندازات قانونیه، می‌گوید خلاف قانون این تابلو را بیخود زدی یا آن کار را مثلاً بیخود کردی و هكذا. «و غیرها من المعاملات یا من التعاملات».

خب «ثالثها: الجنسیة» سومین خصیصه و ممیزه جنسیت است، جنسیت یعنی تابعیت «ای جنسیة دولة معینة» یعنی تابعیت با یک دولت معین، بالاخره شما شرکت ایرانی هستی یا عراقی هستی یا نمی‌دانم جای دیگر هستی؟ «و قد ذکروا» آقایان اقتصادی و حقوقی‌ها و قانونی‌ها مثلاً «ان هذه المیزة محل نزاع بین القانونیین» این سومی را گفتند محل نزاع است. «فبعض المنکرین لمیزة الجنسیة» بعضی هستند که اصلاً انکار کردند این خصوصیت جنسیت را، می‌گویند این دیگر لازم نیست برای شخص اعتباری، این‌جوری می‌گویند آن‌ها این‌جوری توجیه می‌کنند حرف خودشان را «بقول: الجنسیة هی علاقة سیاسیة و قانونیة بین الدولة و الفرد» یک رابطه‌ی سیاسی، یک رابطه‌ی قانونی بین دولت آن کشور و آن فردی است که تابعیت آن دولت را

می پذیرد که علاقات سیاسی است که می تواند مثلاً در انتخابات شرکت بکند می تواند چکار کند می تواند چکار کند، کارهای سیاسی، می تواند وزیر بشود، می تواند رئیس جمهور بشود، می تواند در ادارات آن جا و زمین بخرد چه کند این ها و هم چنین امور قانونیه. می گوید آقا اگر کسی مال این مملکت نیست حق خریدن اموال غیر منقول ندارد، خانه هم می خواهی بخری نمی شود، زمین بخواهی بخری نمی شود، اموال غیر منقول، این ها چیزهای قانونی است. یا مثلاً حق نداری اگر اقامه ی بیش از مثلاً چند روز این جا داشته باشی نمی توانی بیایی، مگر این که موافقت کنند و اجازه به شما بدهند و هکذا. «علی اساسها یتعین احد عناصر الدولة» که بر اساس این جنسیت که یک علاقه ی سیاسی و قانونی هست تعین پیدا می کند یکی از عناصر دولت، یعنی یکی از افرادی که تحت این دولت دارند زندگی می کنند «و ذلك العنصر هو الشعب الذی یرتبط بدولته» آن عنصری که می گوئیم این عناصر دولت را، یعنی عناصری که تحت دولت زندگی می کنند عبارت است از آن شعب و جمعیتی که ارتباط دارد به دولت خودش «ارتباطاً عاطفياً و ولایاً». یک ارتباط عاطفی و احساسی و دوستی «بناء علی هذا» اگر ما بیاییم بگوئیم تابعیت این است و حرف این ها باشد «الجنسیة هی حلقة وصل بین الاشخاص الطبیعیین» قهراً حلقة وصل این اشخاص طبیعی خواهد شد «و دولتهم»، «بین الاشخاص طبعیین» و دولت آن اشخاص طبعیین «فحسب» فقط جنسیت می شود مال این جا. «و فی نظر آخر یرتبط بعض القانونیین الجنسیة للشخص الاعتباری.» در نظر دیگر این که می گویند نه آقا ما تابعیت هم برای شخص اعتباری می توانیم داشته باشیم، در نظر دیگر اثبات می کنند بعض قانونیین جنسیت را برای شخص اعتباری «و لا بد فی نظرهم ان تعین للشخص الاعتباری جنسیة لبلد ما» در نظر این گروه دوم لابد است که معین گردد برای شخص اعتباری جنسیت یک کشور، این بلد که این جا می گوئیم مخصوص شهر نیست یعنی یک کشور، توی کشور شهر است، توی بین المللی حساب بکنیم کشور است. باید یک جایی را، یک بلدی را، یک جایی مثلاً توی ایران می گویند این شرکت جایش تهران است، جایش قم است، جایش آبادان است مثلاً. باید این را معین کنند چرا؟ «لکی تخضع لقوانین دولة ذلك البلد.» تا این که این شخص اعتباری فرمانبرداری کند و قبول کند بپذیرد قوانین دولت آن بلد را. که این همین نشانه ی این است که این

بلد به معنای کشور است، شهر که دولت ندارد، کشور است که دولت دارد. «و تُحْطَى» یا «تُحْطَى بِدَعْمِهَا تماماً» برای این که بتواند او شخص اعتباری به پشتیبانی آن دولت به طور کامل و تمام بهره‌مند بشود. اما اگر نگویند مال ایران است خب دولت ایران چکار به او دارد؟ می‌گوید به من ربطی ندارد. «كما يحظى الاشخاص الطبيعيون بدعم دولتهم» همان طور که اشخاص طبیعی به پشتیبانی دولت‌شان بهره‌مند می‌شوند این هم با این که تابعیت را معلوم شده تابعیت کجا را دارد از آن دولتی که این تابعیت آنجا را دارد بهره‌مند می‌شود که او پشتیبانی از او بکند و در امور از او حمایت کند. «هذه هي النقاط التي يذکرونها في خصائص الشخص الاعتباری.» تا این جا، داوری راجع به این می‌ماند که فردا عبارتش را یعنی شنبه ان شاء الله!

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين.

پایان